

کنش زخم

پرسشنامه ماه

پلی‌فرمی درباره‌ی هویت
از پروفیسور مجتبی صدریا

□ یک

مثل همه‌ی مباحثی که ما سعی می‌کنیم با آن درگیر شویم، مسأله‌ی هویت هم دچار تحولات بسیار عمیقی شده. زمانی هویت را اساساً بر پایه‌ی یک سوی از خصایص عینی تعریف می‌کردیم یعنی در پایه‌ی مثبت بخشیدن به فرد گروه اجتماعی یا جامعه. این شیوه، هویت آن فرد یا گروه اجتماعی یا جامعه را تعریف می‌کرد و این‌ها را مختلفی برای شکل‌دهی به این شیوه بخشیدن، به کار برده می‌شد مثلاً تاریخ در یک منظر جبر تاریخی، هویت را شکل می‌داد یعنی تاریخ می‌شد افرادی که از طریق آن مفهوم شیوه یافت و عینی هویت را تعریف می‌کردیم ما اولین ماهیت یک گروه اجتماعی می‌شد هویتی که دارای آن چنان تاریخی است یا هویت یک جامعه می‌شد هویتی که دارای آن چنان تاریخی است این چنان تاریخی است یا هویت یک جامعه می‌شد هویتی که دارای آن چنان تاریخی است این نوع درک از هویت ابزارهای دیگری را هم تعریف محتوای عینی هویت به کار برده به عنوان مثال ابزارهایی مثل محیط زیست، جبر محیطی یا جبر جغرافیایی، اگر کسی در بیابان به دنیا آمده بود در آنجا می‌شد فرهنگ بیابان زاده می‌شد اگر در کوچه به دنیا آمده بود دارای خصایص جبری کوشش می‌شد و اگر کسی شمالی بود دارای خصایص شمالی‌ها می‌شد تقریباً در تمام طول قرن بیستم هویت اساساً از طریق معیارهای عینی تعریف شد در ربع آخر قرن بیستم است که این نگرش مورد تشنگ قرار گرفت و این نقد ستر قاضی را به دردی وسیع‌تر داد این دید وسیع‌تر دارای نو بخش است، یک بخش کما کان عناصر عینی را به وسعت می‌نشد این می‌شود به معنی عناصر ترکیبی هویت، بخش دیگر، فرد گروه اجتماعی یا جامعه است که در بستر این عناصر ترکیبی کشنده است این فرد یا گروه اجتماعی یا جامعه دارای ذهنیتی است که به هر یک از اجزای خودش است فرد در پایه استواری هویتی داشته باشد

و به علت این استواری هویتی فرد سرآید از آن عناصر، از آن عناصر مرکب تشکیل دهنده و چگونگی در کمال صداقت تعریفی را در مورخه‌های از هویت خودش، به عنوان عنصر اصلی هویت خودش، در مناسبات اجتماعی‌اش به کار می‌برد مثلاً یک فرد می‌تواند تحصیل کرده دانشگاه باشد طرفدار یک تیم فوتبال باشد از نظر اقتصادی، طبقه متوسط باشد و از نظر فیزیکی، دیدگاه هنری‌اش سیر اکسپرسیویم را دوست داشته باشد، این مع که دارای این عناصر مرکب است، تو برخی از مناسبات اجتماعی‌اش آن بُعد دارای تحولات ناشگانه‌ی را به عنوان عنصر مرکزی هویت خودش به کار می‌برد در بعضی از مناسبات اجتماعی دیگرش آن بُعد ظرفدار شود و مثال آن به عنوان عنصر اصلی هویت خودش به کار می‌برد و در بعضی از مناسبات اجتماعی دیگرش خسارتی را که برای طبقه متوسط می‌آید به عنوان هویت خودش در مناسبات اجتماعی‌اش به کار می‌برد و نامرئی فرسایشی درم قوی بیستم شما دیگر مسئله عینی هویت را به عنوان تنها متغی تعریف هویت به کار نمی‌برید اگر چه به عناصر عینی اهمیت می‌دهد ولی آن چه که اساساً هویت را در بستر آن می‌سازد ترکیبی بودن هویت‌هاست یعنی هر انسان، گروه اجتماعی یا جامعه‌ای در حقیقت ترکیبی است از عناصر هویتی، بنابراین در رابطه با تعریف درون انسان یا گروه اجتماعی یا جامعه بنا بر ملاحظاتی، عنصری یا ترکیبی از عناصر را به عنوان تعریف هویت به کار می‌برد و از این لحظه ما بتوانیم این تعریف جایگاه ویژه‌ای در تعریف هویت قایل می‌شویم، اگر بخواهیم یک نمونه بیاوریم، در دانشگاه این تعریف کنش‌های کاملاً متضاد گروه‌های معارف نیز وجود دارد یعنی وقتی افرادی گروه اجتماعی یا جامعه یا شاید از شرایط اقتصادی‌شان هجرت می‌کنند به شرایط دیگری به کثرت دیده شده که در شرایط جدید این افراد هویت خودشان را به طوری کاملاً متفاوتی تعریف می‌کنند.

برخی هویت گذشته خودشان را کاملاً سلب می‌کنند برخی هویت گذشته خودشان را مسطوره می‌کنند و در جامعه جدید به صورت یک مشخص ملاطفت به کار می‌برند و برخی سعی می‌کنند یک باز تعریف ارائه دهند از هویت گذشته خودشان که هویت نبود همانند نبودن عناصری از شرایط تازه که به تازگی به آن وارد شده‌اند و بخشی که این پیدا شده و با بررسی می‌کنیم سوره می‌شود این چیزی که بعضی از افراد اساساً عامل انتقال این ترکیبات ذهنی در تعریف خود شده به عنوان یک استواری اجتماعی قابل بررسی است یعنی هر یک از این تعاریف خود در حقیقت یک سری بود و باخت است و در نتیجه فرد یک استواری اجتماعی را از خود به بعضی از امکانات ذهنی هویتی خود نشان می‌دهد و این بخش‌ها، پایه‌های نوین تعریف فردی، اجتماعی را در مورد فرد می‌سازد استوار می‌شود به عنوان مثال بعضی از سیک‌ها در کانادا در خیابان خنجر می‌بندند و عمامه می‌گذارند برخی از سیک‌ها خنجر نمی‌بندند و برخی از سیک‌ها عمامه‌شان را خیلی کوچک می‌کنند، برخی از سیک‌ها ریش‌شان را خیلی کوتاه می‌گذارند بعد در پژوهش‌ها این درمی‌آید که آن بعضی از سیک‌ها که در مناسبات اجتماعی کانادا در دارای بالاتری وارد شده‌اند بعضی‌های بیرونی سیک بودن را که تو به کار می‌برند، خنجر نمی‌بندند عمامه‌شان را کوچک ترک در دست‌ها را که ترک در دست‌ها، کانادا اقدام شده‌اند خیلی شدید تر به عناصر ظاهری هویتی پایبند و بعضی‌ها بنا بر اصل نبودن عناصری از بیرونی‌ها در این جامعه جدید، جسورتر هویت موشی‌انه‌ی سابق در می‌نمایند حال که همه این‌ها سیک هستند عناصری از گذشته خودشان را آوردند که در جامعه جدید به معنویت ترکیبی که این‌ها می‌کنند در دهه‌های بالاتر صورت نفس انتخاب کرده‌اند که اگر شما به عنوان یک سیک در تورنتو با جانی ماسکی رده بالای

اندام آگاهی به نیاز به غیر است و غیر در این تعریف دیگر بر معنی کش حفاظت نیست بلکه به تدریج رشد پیدایش کند و اگر تعامل فعال با غیر نباشد خود درچار فرار است یعنی آن درکتابی یا پر خود را بر اثری یا غیر که مراد حوت را به صورت یک استخوانی استراتژی اجتماعی خود را کوچک می‌کند یا خود را بزرگ می‌کند نوعی مناسبات اجتماعی و هویت خود را بنا بر این کوچک یا بزرگ می‌کند و بنا بر این هویت خود را کوچک یا بزرگ می‌کند خود را شرتوتند معنوی می‌کند یا خود را محافظه کار نشان می‌داد بر پایه ی زید حداقل از غیر این جا دیگر دید افزای بر غیر ندارد که بر پایه ی این دید استراتژی خودش را تعیین کند رابطه اش با غیر یک دید حداقل است درک این است که تئای من سودا به نمای غیر می‌است که با آن در تقابل است یعنی تئای هویت من سودا به کیفیت هویتی متفاوت از من است که با آن در تقابل است هر چه از چیزی که من می‌ان در تقابلم درای کیفیت بالاتری باشد تئای هویت من هم بیش تر است. بنابراین توده کش اجتماعی به وجود می‌آید که یکی مدعی یا در گفتن یا در رفتار غیر را تغییر می‌کند غیر را کوچک می‌کند و چا بنگاه ذهنی را محدود می‌کند این کش، کشی است که اساس ترین مسأله عدم اعتماد به خود است پیش در این جا خود شکل نگرفته، خودکود است ولی تئای خود نیست بنابراین تئای این تئای از یک تعریف ذهنی غنی از خودش را ندارد تقابل با فکر این امکان را از طریق معهود کردن غیر می‌تواند سامان دهد و به طور سیستماتیک غیر را ساجیزه می‌آوردش. ناآنان، پس کیفیت و فساد به حساب می‌آورد یک ذات منفی به غیر می‌دهد بنابراین غیر را از تئای ذهنی کاملاً محروم می‌کند در تضاد با این کش، کشی دومی شکل می‌گیرد خودی که شکل گرفته، ذهنیتی که خناسپس و نقاط ضعف را می‌داند و می‌داند که کمال یک خصیصه الهی است که هیچ خودی کامل نیست و به میزانی که به خود اعتماد دارد، مسأله که کمال نیست مدار کاشی هاست و می‌تواند در بیان اجتماعی اش، در مناسبات اجتماعی اش واقع به ضعف‌های خود صحبت کند. استراتژی کتمان ندارد وجود یک خود شی، یافته نتیجه اش این خواهد بود که ذهنیت زمانی که به خودی استراتژی اجتماعی وارد می‌شود خود را حد کمال نمی‌داند بنابراین به دنبال اعتلا است وقتی بحث از اعتلا می‌کنیم به تأثیرات و تأثرات متقابل نظر داریم و در حوزه‌های تألیفات با یک مستقل ششمی این اعتلا در حکومت‌ماری سوتکولوژی که به هسمن‌ماری می‌انجامد چه‌طور قابل تفسیر است؟ می‌دانیم که ما یک گنجینه خصوصیات ارثی داریم که این را نباید تغییرش داد و بنابراین تا این حد و از این چا شفا شروع کنید به تعمیم این مفهوم که چرا تئای ما

علائق موسساتی متفاوت داریم و بیان این که تفاوت علائق ذولی نسبت به خطاطی‌های مختلفه نوع خطاطی، حکایت خطاطی‌های مختلفه از کجا سرمنشأ می‌گیرد و این‌ها نهاد تئای بر پایه تفاوت است. وقتی به دنبال اعتلا هستیم وقتی که تک‌تک ما به دنبال این اعتلا هستیم یا بهتر بگوییم اکثر ما: جامعه غیرتبی‌ها را می‌پذیرد ما را و دیگران را می‌پذیرد تنازع نظر بدل به تعامل نوای نظر می‌شود یعنی در دوران مدون است که جامعه می‌پذیرد که (تمام بحث حقوق بشر این است دیگر) من پوستم سیاه باشد اهل خارلو باشم موسیقی جاز دوست داشته باشم و در این حال شاید مستان هم بشنوم در این شرایط است که یک سیاه‌پوست خارلو برای این که بگوید من مسلمان می‌شوم باشم اسم خود را عوض می‌کند کاسیرس کلی می‌شود محمد علی و وقتی کاسیرس کلی می‌شود محمد علی در این تحول اسم، جامعه آمریکا می‌تواند این جامعه مدون می‌تواند بپذیرد که این آدم حق دارد باز تعریف بکند هویت خودش را همان جامعه‌های که در سده‌های گذشته اش جنگ جلیلی می‌کرد امروز می‌پذیرد که هویت در این دستور قابل تحول است. پذیرشش هم دکابکی نیست بر اثر تروکسیس است این خیالی اساسی است. بسیار مهم است که ما یک تصور ذهنی واحدی داریم از عدالت‌پسین غرض اما حتی در آن جا هم هنوز خیلی

از مسائل حل نشده در اروپا هنوز مسلمان بودن مسئله است یعنی خود این سوزده اجتماع می‌آید کاری نکند تا اگر دختر من در فرانسه می‌خواهد روسری سرش باندند خامه بپوشد بپوشد که این همان قدر می‌تواند و پسرش سرش باشد که یک کتبی می‌خواهد فلا کتبی روی سرش باندند بنابراین این تکتک اساس است که بداند این حق تعریف هویت در مسألات اجتماعی نتیجه مکانیکی مدرنیته نیست. بل که اثر بحران است که این ایجاد می‌شود و دنبال تحول جیتی است پس همان پروکسیس اجتماعی و این پروکسیس می‌تواند می‌شود و دنبال تحول جیتی است پس خود را یعنی اساساً عنصری که مدرنیته را تشکیل می‌دهد این است که مدرنیته نمی‌تواند پس بحران باشد چون مدرنیته خودش را از دلای اول جدا می‌کند از ثبات تاریخی جدا می‌کند از بی‌حرکتی تعریف شده توسط فئودالیته جدا می‌کند بنابراین مشروطه به بحران می‌شود شکل و محتوی مدرنیته تمام دنیا میسر مفروضه در تقابلش با بحران‌های خودش تعریف می‌شود در چنین جامعه‌های افکاران جیتی و ذهنی این به وجود می‌آید که خود خواست تئای پیدا کند شرایط این به وجود می‌آید که خود خواهد بود بحران‌های مداوم خودش را بپذیرد و به همین دلیل روان‌شناسی و روان‌کاوایی رشد می‌کند در سستو یک نمودار رشد می‌کند و به دنبال نمودار دیگری رده می‌شود نموداری کلی که نشانگر



کشش‌های گسل چشمه است به همین دلیل جامعه‌شناسی رشد می‌کند. در دو بعد مختلف این تحرک بحران مداوم وجود را می‌پذیرد در مورد بین‌گامی می‌پذیرد که من بدنام نشسته مباد چیست؟ آن خود عشق وجود من چیست؟ و آن گامی می‌آید و می‌گوید آقا به جای این که شما بگذارید زخم عشق شما وجود را در بر بگیرد تمام هویت را در گشایش تعریف کند جایگاه زخم مددا را تعریف کند. بنابراین وجود این امکان را پیدا می‌کند که به کش زخم مددا و جایگاه نسبی باشد پس وجود گسترش پیدا می‌کند در این گسترش است که بحران زخم مددا را می‌تواند مدیریت کند بحران‌هایی که محتاجی می‌تواند گشایش در رفتار در پیش در زمان هم‌زمانی رشد جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و

چون گفتار و با هم‌زمانی است

فروتنی خود را در پیش می‌آید و می‌گوید تمام اجتماعی نسبی است و رفتار اجتماعی من محدود است به همین برای که در هر فرد اجتماعی نسبی در زمانه این جامعه عشق وجود من می‌باشد

□ دو

تاریخ همان نسبی است زیرا با توجه مکتب و فرهنگ و به زبان عمومی از فرهنگ مکتب نام برد. مکتب‌ها نسبی است بر چون است

مکتب‌ها نسبی است چون مکتب‌ها نسبی نسبی است

تکلیف‌ها نسبی است چون تکلیف‌ها نسبی است

مکتب‌ها نسبی است چون مکتب‌ها نسبی است

تکلیف‌ها نسبی است چون تکلیف‌ها نسبی است

تاریخ همان نسبی است زیرا با توجه مکتب و فرهنگ و به زبان عمومی از فرهنگ مکتب نام برد. مکتب‌ها نسبی است بر چون است

استقلال‌هایی که دولت به دست می‌گیرد در سازمان دادن فضای فرهنگی و دینی فرهنگی در نوسان است در مناسب میان این دو است که تواضع واقعی جامعه عربان می‌شود و آن وقت یک مشکل اساسی هست یعنی یک نکته کلیدی که هست این است که جامعه منتظر نتایج آن‌هاست است نتایج آن‌هاست به معنای سیاسی یا فقط به معنای پاسخ دادنی‌هاست. مثلاً [ارادیکال‌ها] به منزله مفهوم چپ که تا می‌تواند روی تند روی راست هم باشد] آن وقت اتفاق می‌افتد این است که فرهنگ‌های نسبی نتواند همراه با رادیکالیسم باشد برای این که سنت‌ها مذاکره است سنت فرهنگ‌های مذاکره اجتماعی است مذاکره فرهنگی است تعامل افعال است بین خود و غیر بنابراین پاسخ این کشش نسبی نتواند رادیکال باشد فرهنگ‌هایی در بیشتر خودش یک منش فرهنگی هم دارد که این منش خواهد پذیرفت مشروعیت نسبی غیرهای موجود در آن کیفیت خاص بین این غیرها غلظت فرهنگی را می‌سازد یعنی به هیچوجه پذیرفتن مشروعیت نسبی غیر در همین جامعه به این معنی نیست که هر

□ ابتدا خود به این بار فرهنگی نیازمند است

■ دقیقاً اصول سیاسی اساسی کیفیت پر قدرت این هاست. می‌آید این پاسخ کلن را می‌گیرد برای نیازهای مشخص خودش تعریف می‌کند سازمان می‌دهد و می‌آمیزد پاسخ مناسب برای زیست شکوفا، معنوی، مادی خودش را سازمان می‌دهد ولی وقتی شما می‌آید جنوی سنت افروشی را می‌گویید مراد از خودی توانایی‌هایم محدود می‌کند؛ در پاسخ دادن به نیازهای روزمره مادی و معنوی محدود می‌کند اگر مانع از این بشوید که این جامعه سنت افروشی بکند بحران به وجود می‌آورد؛ بحران تاوان کفرن [در حد درن زمان که نتواند بوده] یعنی وقتی شما این را از بازشنش جدا می‌کند؛ از آن چه که بوده جدا می‌کند و این کسانی که این معیار را می‌بندند این معیار را خدا برای آن ذوالقبحی نیز تاوان فرض می‌کند و چون کشش اجتماعی را نسبی شود مستعد کرد معیار افروشی فرهنگ‌های جامعه زیرزمینی می‌شود چون زیر زمینی می‌شود به خاطر بزرگی بلبل می‌شود برای فضای اجتماعی برای مذاکره و دیدن این که چه چیز سالم است در این فرهنگ‌هایی و چه چیز ناسالم، مستعد می‌شود و ما مستعد شدن فضا و وارد شدن شبکه‌های زیرزمینی فرهنگ‌هایی به حوزه تعاملات اجتماعی. مذاکره از بین می‌رود و در نتیجه با دو طبقه شدن گفتمان آشکار و پراکسیس معنوی، پراکسیس عملی، پدیدار می‌شود که کوشش فکری که می‌تواند به آن جواب بدهد اگر واقعاً می‌توانش جواب دادن باشد نمی‌تواند یک کوشش رادیکال باشد

□ چون جواب نسبی نتواند بدهد

■ از یک طرف جواب نمی‌دهد از یک طرف دیگر زخم افروشی می‌کند در بسط جامعه بر عکس بیاید بین آن پراکسیس زیر زمینی شده و این گفتمان آشکار بی‌فایده را از دکه به میمنت و وجدان بی‌فایده جامعه فضایی اجتماعی را ایجاد کند و بازسازی کند که در آن فضای اجتماعی با ایجاد امکان مذاکره فرهنگ‌هایی، کیفیت‌شان مورد بررسی جامعه قرار بگیرد و این مسئله اساسی‌ترین معضل فرهنگی در ابتدای قرن بیست و یکم است.

□ چهار

□ چرا خود سنتی یک خود ثابت است؟

■ سبب به نظر من خود سنتی یک شبه خود است

□ در جهان معاصر؟

■ نه در جهان معاصر

□ برای این که خود در تنش است و وسیله‌ای خاص

■ به خود سنتی می‌آید خودش را اولیه پدید می‌آید هرگز که این پدیده مجوز است تمام موضع دفاعی بگیرد موضع دفاعی در کشش‌های اجتماعی ماهیت سنت در تمام مکتب، برای خلافتی پویا پس است چون سنت افروشی می‌کند سنت را می‌سازد

□ چرا خود سنتی یک خود ثابت است؟

■ سبب به نظر من خود سنتی یک شبه خود است

□ در جهان معاصر؟

■ نه در جهان معاصر

□ برای این که خود در تنش است و وسیله‌ای خاص

■ به خود سنتی می‌آید خودش را اولیه پدید می‌آید هرگز که این پدیده مجوز است تمام موضع دفاعی بگیرد موضع دفاعی در کشش‌های اجتماعی ماهیت سنت در تمام مکتب، برای خلافتی پویا پس است چون سنت افروشی می‌کند سنت را می‌سازد